

تاریخ شفاهی فوتبال: یادداشت نخست

دکتر حبیب الله اسماعیلی

عضو شورای سیاستگذاری تاریخ شفاهی ورزش ایران

تاریخ شفاهی آخرین و بزرگترین کشف بشر در عرصه معرفت تاریخی است. تا پیش از این، عمدتاً آدمی برای فهم و تفسیر پیشینه جوامع بشری یا به برداشت مورخانه از رخدادهای و روایات ایشان از شاهدان رخدادهای تاریخی یا اسناد و گزارش‌های اداری و اجتماعی که با هدفی غیر تاریخی تولید شده بودند دسترسی داشت. اما از نیمه دوم قرن بیستم، معرفت تاریخی افقی نوین برای فهم و تفسیر رخدادهای تاریخی را تجربه کرد که تا پیش از آن مغفول بود. به دیگر سخن، در کنار دو منبع پیشینی یعنی منابع تاریخی و اسناد اداری، سومین منبع معرفتی تاریخی به کمک بشر آمد تا بشر پیشینه خود را بیش از پیش دریابد. همسو با این افق معرفتی نوین، پرتوافکنی به ابعادی فراتر از عرصه قدرت و سیاست نیز در مورد توجه قرار گرفت. یعنی اگر تا دهه‌های نزدیک به روزگار ما وجه غالب معرفت تاریخی به رخدادهای بزرگ سیاسی، مانند تغییر حکومت‌ها، انقلاب‌ها و جنگ‌ها معطوف بود، اما کشف تاریخ شفاهی موجب شد بر عرصه‌های کمتر دیده شده حیات جمعی بشری توجه شود.

در یک تعریف عام از تاریخ شفاهی، شاید بتوان تاریخ شفاهی را «گزارش تجربه‌ها و احساسات مردمی که در تاریخ نام و نشانی نداشته و ندارند» تعریف کرد. بر این مبنا، تاریخ شفاهی ورزش که با تکیه بر اصول و روش‌های پذیرفته شده رشته تاریخ پرتوافکنی می‌شود، گزارش همه کسانی است که اگر به سراغشان نرویم نام و نشان تاریخی از آنها باقی نخواهد ماند.

تاریخ شفاهی تعابیر مختلف و هم کژفهمی و سوتعبیر نیز به همراه داشته است. مهمترین کژتابی در تصور عمومی این است که تاریخ شفاهی را با مصاحبه یکسان می‌داند، در حالی که مصاحبه ابزار است نه تاریخ شفاهی.

تاریخ شفاهی نوعی شیوه پژوهش است و از روش‌های پذیرفته شده رشته تاریخ پیروی می‌کند. و بر این مبنا:

- ۱- فرض نخست در روش تاریخی، تقسیم منابع به دودسته منابع اول و دست دوم است. بر این مبنا هر منبع شفاهی به میزان نزدیکی و نقش آفرینی او در یک رخداد تاریخی ورزش باید مورد توجه قرار گیرد.

در رخدادی که ناظر آن بوده دست اول ورخدادی که از بان منبع موثقی دیگر نقل می کند دست دوم تلقی می شود.

- ۲- محقق تاریخ شفاهی در حوزه پژوهش های «فرد محور»، «نهاد محور» یا «رخدادمحور» با طرحی از پیش تعیین شده که حاصل مطالعه و دانش «اجمالی» او در باره موضوع است گام در مسیر دانش «تفصیلی» حوزه تحقیق می گذارد تا در وادی پراکنده کاری و پراکنده کاوی در نغلطد. طرح اولیه محقق بر اساس شواهد قبض و بسط پیدا خواهد کرد.
- ۳- شواهد متقن در رد و اثبات مدعای محقق تاریخ شفاهی نقش بنیادین دارد. محقق تاریخ شفاهی آگاهی دارد که عقده یا عقیده مانع دستیابی به شواهد است و از این حیث خود آگاهانه از تحمیل عقده یا عقیده اش به منابع زنده خود دوری می کند.
- ۴- محقق تاریخ شفاهی آگاه است که با رخدادهای سروکار ندارد و دستمایه او «تعبیر» کنشگران از رخدادهاست. این آگاهی او را به این مسیر سوق می دهد که اساسا کار محقق تاریخ شفاهی تاویلی و تفسیری است و قواعد حاکم بر جهان زبانی کنشگران را از ذهن دور نمی کند.
- ۵- با این مفروضات می توان گفت «خاطرات» کنشگران رخدادهای تاریخی چه آنجا که در مورد خود سخن می گویند و چه آنجا که جز خود را با جادوی کلام به تصویر می کشند نهایتا شاهدهی از " دانش بین الذهانی " می آفریند که در چارچوب اثر قید می شود به زمزه یادگارهای ماندگار بشری افزوده می شود.
- ۶- برای این که سند برآمده از طرح تحقیق محقق تاریخ شفاهی، به متنی در دسترس برای دیگران تبدیل شود؛ محقق با وفاداری کامل به گفتار راوی که بهتر است او را «اطلاع رسان» بنامیم. پای در وادی «گویاسازی» می نهد و با آوردن اطلاعات مکمل برای «اثر» پدید آمده در حاشیه کار ان را خواندنی تر می کند.
- ۷- تاریخ شفاهی هویتی مستقل دارد، اما بدون اسناد و منابع مکتوب و غیر مکتوب راه به جایی نمی برد. با تکیه بر این منابع برغنای تاریخ شفاهی افزوده خواهد شد.
- ۸- تاریخ شفاهی گفتار کنشگران را به مثابه سند می بیند و هرگونه تغییر در آن را به هنگام تبدیل گفتار به متن غیر اصولی می داند و حتی تاکید می کند که به هنگام تبدیل گفتار به متن، علاوه بر حفظ لحن راوی باید تا جایی که می شود حتی نوع نشستن و میمیک چهره او را هم باید در متن منعکس کرد.

بر مبنای موارد یادشده، راه نه‌چندان هموار تاریخ شفاهی فوتبال آغاز شد. در تاریخ شفاهی فوتبال، پدیده فوتبال به مثابه امری اجتماعی فرض شد که تاپیش از مواجهه فارغ از اراده و اختیار ما با جهان نو، در جامعه ایرانی سابقه‌ای نداشت. اما به رغم این موضوع، فوتبال در فاصله‌ای کمتر از نیم قرن، تمام شهرها و روستاها و محلات را در نوردید؛ به گونه‌ای که امروز و با گذشت بیش از یک قرن می‌توان گفت هیچ ایرانی نیست که یک بار این پدیده مهیج و شادی‌آفرین را با زدن زیر توپی تک لایه یا دولایه تجربه نکرده باشد. فوتبال در زمین خاکی دور و نزدیک به محلات جان گرفت و همراه خود الزاماتی آورد. سازمان اداری حاکمیتی، زمین‌های استاندارد، مسابقات محلی، آموزشگاهی، شهری، استانی و ملی و بین‌المللی، لیگ سراسری، داوری، رسانه، آموزش، اقتصاد، مربی خارجی و ده‌ها مساله ریز و درشت دیگر حاصل ورود این مهمان مقبول است.

اگر بپذیریم روایت، فرایند ورود فوتبال و تبعات آن در جامعه ایرانی صرفاً در اسناد و گزارش‌های دولتی و غیر دولتی یا گزارش‌های رسانه‌ای ثبت و ضبط نیست و روایت زنده آن ناگفته‌های بسیاری دارد، به ساحت تاریخ شفاهی فوتبال وارد شده‌ایم.

بر همین مبنا تاکنون با چند تن از راویان یا به عبارت بهتر منابع شفاهی تاریخ فوتبال ایران گفت و گو کرده و صحبت‌های مهاجرانی، جاسمیان و خبیری را شنیده‌ایم. در بخش نخست راویان، درباره مواردی مانند وضعیت زمین‌های خاکی، هواداران، داوری‌ها، مربیان ایرانی و خارجی، امجدیه، دوگانه شاهین و تاج، فرایند تاسیس و انحلال شاهین، انقلاب فوتبالی دهه ۴۰، آموزش‌های موثر مربیان خارجی، لیگ تخت جمشید، سرریز شدن تحولات سیاسی در عرصه فوتبال، اخلاق محوری دهداری، مدیریت آتابای و خسروانی، آموزش مربیان ایرانی توسط کرامر، مربیان اروپای شرقی در فوتبال ایران، اوفارل، تیم پیکان و... اطلاعات تاریخی ارزشمندی را بیان کردند.

در ادامه همین بخش نخست از زبان حبیبی، طالبی، طاووسی، یاوری، شرفی، مصطفوی، کاشانی، پروین، لطیفی، روشن، کلانی، عبداللهی، عادلخانی، وفاخواه، لوسانی، ظللی، صالح‌نیا، جهانی و ... روند فوتبال ایرانی تا آغاز انقلاب اسلامی را پی خواهیم گرفت. در ادامه این کار، روایت فوتبال ایرانی بعد از انقلاب تا امروز را در برمی‌گیرد. حدیث مفصل این مقال در نوشتاری دیگر تقدیم خواهد شد.